

متخصصین بابت تجربه: ظاهر و لینا در مورد استقرار در یک جامعه روستایی

مصاحبه ما با ظاهر و لینا را بخوانید، زیرا آنها تجربه خود از اسکان مجدد در یک شهرک روستایی را با ما به اشتراک می گذارند.

ظاهر و لینا که اکنون بیش از دو سال است در بریتانیا زندگی میکنند، با ما در مورد اینکه چگونه خانواده آنها در یک جامعه روستایی مستقر شده اند، صحبت کردند، جامعه ای که اکنون احساس می کند خانه خودشان است. آنها با ما در مورد تجربه ترک سوریه، سختی بازسازی زندگی خود در اردن، و دلهره ای که با آن به بریتانیا آمدند، صحبت کردند. اسکان زمانگیر است و با اولین قرنطینه کووید-19 که بلافاصله پس از ورود آنها به اجرا درآمد، سخت تر شد.

با این حال، با حمایت گروه حمایت از جامعه، آنها همه چیز را به سرعت انجام دادند و اکنون مشتاقانه منتظر کمک به گروه برای استقبال از خانواده دوم هستند.

برای شنیدن بیشتر مصاحبه ما با آنها را در ذیل بخوانید!

شرایطی که در آن سوریه را ترک کردید چه بود؟

ظاهر: به خاطر جنگ بود. ما با خانواده خود از جمله خواهرم، شوهرش، مادر و برادر لینا رفتیم. مثل سه فامیل با هم بود. با موتر رفتیم. مجبور شدیم بریم. فقط خدا میداند چه حسی داشتیم ما نمی توانیم احساس خود را تشریح کنیم. ما به سمت ناشناخته ها می رفتیم. ما فقط یک نفر را در اردن می شناختیم - خواهرزاده ما.

لینا: شرایط جنگ واقعاً سخت بود و منازل غیرنظامیان را بمباران می کردند، بنابراین ما مجبور شدیم آنجا را ترک کنیم. چاره ای نداشتیم. ما خانواده و دوستانی را که به مناطق مختلف سوریه که امن تر بودند رفته بودند، آنجا گذاشتیم.

ظاهر: وقتی محل زیست خود را ترک کردیم، به دلیل خطرناک بودن آن، دیگر کسی آنجا نبود. رفتن راحت تر بود چون بقیه قبلاً رفته بودند.

زندگی در اردن چگونه بود؟

ظاهر: وقتی برای اولین بار رسیدیم واقعاً سخت بود. ما مثل خارجی ها بودیم. ادغام در ابتدا سخت بود، اما به مرور زمان بهتر شد و با افراد بیشتری آشنا شدیم. مردم اردن با ما خوب بودند. مشکلاتی که ما داشتیم هرگز به خاطر مردم اردن نبود. آنجا از ما استقبال کردند. اما کشور کوچکی است و اقتصاد آنقدر قوی نیست. یافتن شغل سخت است - حتی برای اردنی ها.

من یک برقی هستم من موفق به دریافت کار شدم، اما مجبور بودم خود کار باشم. قابل مدیریت بود اما شرایط خوبی نداشت. کار کافی نبود. من فقط با دریافت نرخ های بسیار پایین می توانستم مشتری پیدا کنم - مجبور بودم نرخ های ارزان تری نسبت به اردنی ها ارائه دهم. مجبور بودم پول نقد کار کنم.

به محض ورود به اردن، مستقیماً به کمپ های پناهندگان رفتیم و اولین شب خود را در آنجا گذرانیدیم. سپس به خانه خواهرزاده خود در امان رفتیم. یک هفته آنجا ماندیم تا اینکه به خانه یکی دیگر از اقوام در کرک رفتیم. سپس توانستیم جایی برای زندگی مستقل پیدا کنیم.

لینا: رسوم و فرهنگ بین سوریه و اردن واقعاً متفاوت است، بنابراین زمان زیادی طول کشید تا به چیزها عادت کنیم.

ظاهر: زمانی که لینا در سوریه بود، در میان خانواده زندگی می کرد، اما زمانی که در اردن بود، تنها بود، که سخت بود. اما کمی بعد خانواده اش به او یکجا شدند و اوضاع بهتر شد زیرا او به همان چیزی که عادت داشت بازگشت.

چه مدت در اردن بودید؟

ظاهر: شش سال. از سال دوم یا سوم در اردن، احساس می کردیم که بخشی از جامعه هستیم. مردم خیلی با ما مهربان بودند. اردن را به مثل خانه احساس کردیم. ترک اردن سخت بود. مثلاً دوباره از خانه بیرون رفتیم. هر چند ما چاره ای نداشتیم. ما مجبور شدیم آنجا را ترک کنیم زیرا آینده ای در آنجا نداشتیم. جامعه واقعا خوب بود اما آینده ای وجود نداشت. مخصوصاً وقتی به فرزندان خود فکر میکردیم - چون آنها هیچ آینده یا چشم اندازی در اردن نداشتند، بنابراین ما نمیتوانستیم بمانیم.

روند ورود به بریتانیا از طریق اسکان مجدد چگونه بود؟

ظاهر: مقامات کمیشنری عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) در اردن از طریق تلفون با ما تماس گرفتند و از ما پرسیدند که آیا علاقه داریم که به بریتانیا برویم و ما پاسخ دادیم بلی. فقط با تماس تلفونی بلی یا نه گفتن بود - و ما گفتیم بلی. بعد مصاحبه ها را داشتیم. تماس تلفونی با من بود.

لینا: من واقعاً از این تصمیم مطمئن نبودم زیرا در اردن خانواده ام را با خود همراه داشتم. اگر به بریتانیا نقل مکان کنیم، دوباره در همان شرایط قرار می گرفتیم. اما بعد که موضوع را با ظاهر در میان گذاشتم، او مرا قانع کرد.

ظاهر: معلوم است که سخت بود. خانواده بزرگ ما از اینکه دوباره از آنها جدا می شویم ناراحت بودند، اما برای ما خوشحال بودند. همه سوری هایی که در اردن زندگی می کنند منتظر فرصتی برای اسکان مجدد هستند و برای هر عضو خانواده ای که این چانس را داشته باشد خوشحال میشوند. آنها واقعاً به آن فکر نمی کردند، فقط می گفتند بلی. آنها از دور بودن ناراحت می شوند، اما از اینکه این فرصت را به دست می آورند خوشحال میشوند.

اولادها واقعا هیجان زده بودند. سوالات زیادی داشتند!

آیا قبل از اینکه به اینجا مهاجرت کنید اطلاعات در مورد بریتانیا داشتید؟

ظاهر: ما یک مفکوره کلی در مورد کشورهای اروپایی، از اخبار و غیره داشتیم. زمانی که متوجه شدیم در حال نقل مکان به بریتانیا هستیم، با دوستان و افرادی که میشناختم که در بریتانیا اسکان داده شده اند تماس گرفتیم تا از آنها بپرسیم که زندگی در آنجا چگونه است. من افراد زیادی را می شناختم، بنابراین اطلاعات زیادی به دست آوردم.

مانع زبان نگرانی بزرگ من بود. ندانستن زبان، اسکان و دستیابی به آنچه را که می خواهیم به دست آوریم دشوارتر می کند.

لینا: به غیر از پشت سر گذاشتن خانواده، عمدتاً ندانستن زبان بود که من نگران آن بودم.

وقتی برای اولین بار به بریتانیا آمدید چه احساسی داشتید؟

ظاهر: واضح است که وقتی ما رسیدیم کمی عجیب بود. احساس عجیب و غریب داشتیم. اما از آنجا که جامعه ای که با ما ملاقات کرد بسیار خوب بود، کمی به ما اعتماد داد که همه چیز خوب می شود.

لینا: ملاقات با گروه ما را امیدوار کرد و باعث شد احساس خوشبینی کنیم.

ظاهر: وقتی ما رسیدیم واقعاً سخت بود زیرا کووید بلافاصله شروع شد و همه چیز تعطیل شد. همچنین، شهری که ما در آن هستیم هیچ عرب یا کسی با پیشینه یا فرهنگ مشابه نداشت، که در ابتدا کار را دشوارتر کرد. حتی به این فکر کردیم که شهر را ترک کنیم و به جای دیگری برویم. اما گروه واقعاً حمایت کننده و مفید بودند. آنها به طور کامل از ما حمایت کردند و به ما توصیه کردند که صبر کنیم تا وضعیت کووید حل شود. به این ترتیب ما توانستیم فکر کنیم که آیا منطقه را دوست داریم یا نه. ما بسیار خوشحالیم که منتظر ماندیم زیرا اکنون مکانی را که زندگی می کنیم بسیار دوست داریم، خیلی خوب است، مردم اش خیلی مهربان.

لینا: در ابتدا واقعاً سخت بود. تعجب کردم که چرا این کار را با خودم کردم - دور شدن از تمام خانواده ام. اما زمانیکه فرزندانم شروع به رفتن به مکتب کردند، بعد فهمیدم که چرا این کار را انجام دادم؟ و دیدم که سطح تحصیلات بهتر است و مکاتب چقدر از آنها مراقبت می کنند. و حمایت عالی گروه باعث شد احساس راحتی کنم.

اولین ماه رمضان و عید خود را در بریتانیا چگونه دیدید؟

لینا: ماه رمضان و عید اول واقعا سخت بود. تنها بودیم.

ظاهر: ساعات روزه خیلی طولانی بود. افطار تقریباً ساعت 10 شب بود و سحری حدود ساعت 1 نصف شب بود. و جایی که ما بودیم مسجدی وجود نداشت، بنابراین من از یک برنامه در تلفونم برای پیگیری اوقات روزه استفاده کردم.

دوم رمضان خیلی بهتر بود. با وجود اینکه قبلاً افراد زیادی را در بریتانیا می شناختم، نمیتوانستیم آنها را به راحتی ببینیم یا با آنها جشن بگیریم، زیرا آنها در نزدیکی ما زندگی نمی کردند.

در سال دوم من با افراد زیادی در شهرهای نزدیک محل زندگی خود که نیم ساعت یا بیشتر با موتر فاصله داشتند ملاقات کردم.

و شروع کردیم به دعوت همدیگر برای افطار. در سوریه، اردن، مصر یا هر کشور عربی باشید، در تمام ماه رمضان چیزی خاص در هوا وجود دارد - یک فضای خوب رضانی شما واقعاً نمی توانید آن را از نو بسازید، و ما اینجا آن را از دست دادیم.

گروه چگونه از شما حمایت کرد؟

ظاهر: گروه کمک زیادی به ما کرد. به دلیل آنها، ما توانستیم بسیاری از مشکلاتی را که با آنها مواجه شده بودیم، خیلی سریعتر با همکاری آنها حل کنیم. اگر گروه را نه میداشتیم، نمی توانستیم بیشتر کارهایی را که انجام دادیم انجام دهیم. حمایت آنها سفر ما را بهتر و کوتاه تر کرد.

لینا: از آنجا که ما چنین تجربه مثبتی داشتیم، به همین دلیل ما در برنامه دوم گروه برای استقبال از خانواده های دیگر پناهندگان آماده شویم.

چگونه به برنامه دوم کمک می کنید؟

ظاهر: ما خوشحالیم که هر کمکی از دستمان بر می آید انجام می دهیم. ما می خواهیم به خصوص در ابتدا کمک کنیم زیرا نظر به تجربه ما، شروع سخت تر می باشد. این آن زمان بود که بیشتر احساس تنهایی می کردیم، بنابراین سعی خواهیم کرد این کار را برای خانواده دوم آسانتر کنیم. به یاد دارم که سخت ترین چیز برای من رانندگی بود. اولین بار که رسیدیم، یک سال با لایسنس بین المللی رانندگی کردم. من با امتحان تئوری مشکل داشتم زیرا همه آن به زبان انگلیسی است. بالاخره موفق به قبولی در امتحان تئوری شدم و جمعه گذشته در امتحان عملی هم قبول شدم! ما خوشحالیم که هر طور که می توانیم کمک کنیم.

به نظر شما چرا حمایت اجتماعی مهم است؟

ظاهر: اگر به بریتانیا می آمدیم و گروه وجود نداشت، نمی توانستیم کاری انجام دهیم. ما با همه چیز دست و پنجه نرم می کردیم، بنابراین داشتن این گروه چقدر مهم است. ما فکر می کنیم که داشتن همچو برنامه های برای پناهندگان برای سفر مصنون به کشورهای دیگر بسیار مهم است.

لینا: این گروه راهنمای ما بودند و به ما کمک کردند که چگونه کارهای خود را در آینده به تنهایی انجام دهیم.

چه چیزی را در شهری که در آن هستید بیشتر دوست دارید؟

ظاهر: ما اکنون دو سال است که اینجا هستیم و احساس می کنیم در جامعه ادغام شده ایم. ما دیگر به رفتن فکر نمی کنیم!

لینا: چیزهایی که بیشتر از همه در مورد شهر دوست دارم این است که منطقه واقعاً ساکت و آرام است و مردمی که در اینجا زندگی می کنند مردمی واقعاً دلسوز هستند. در ادامه، من می خواهم زبان را بهتر یاد بگیرم تا بتوانم کارهای بیشتری را به طور مستقل در جامعه خود انجام دهم.

ظاهر: من می خواهم دوباره بتوانم به عنوان یک برقی کار کنم. فرزند بزرگ ما می خواهد انجیری بخواند. افراد جوان نیز می خواهند به پوهنتون بروند، اما آنها تصمیم نگرفته اند که چه چیزی می خواهند تحصیل کنند. در اینجا فرزندان ما گزینه زیادی دارند.

چه توصیه ای به خانواده دومی که مورد استقبال گروه حمایت از جامعه قرار می گیرد دارید؟

ظاهر: توصیه ای که می کنم این است که زبان را یاد بگیرید. اگرچه این شهر کوچک است، اما بسیار امن است. مردم واقعاً خوب هستند. وقتی در مورد مردم شهرهای بزرگتر می شنوم، می توانم متوجه شوم که مزایایی دارد زیرا آنها با افرادی از پیشینه های مشابه هستند، اما در شهرهای بزرگ نیز مسائل و مشکلات زیادی وجود دارد. ما مزایای زندگی در یک جامعه کوچکتر و آرامتر را احساس می کنیم.

لینا: سریع تصمیم نگیرید که اینجا را ترک کنید - کمی زمان بگذارید تا در آنجا مسکن گزین شوید و سپس تصمیم خود را بگیرید!

تشکر فراوان ظاهر و لینا!

